# جلسه 9-62

**چهار‌شنبه - 21/09/97**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه فی الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

## مستثنای سوم: موارد ضرورت

بحث راجع به مستثنیات دروغ بود.

رسیدیم به مستثنای سوم از دروغ که دورغ در موارد ضرورت هست.

راجع به دروغ در موارد ضرورت ظاهر عبارت مرحوم شیخ انصاری این است که مراد ایشان از ضرورت اعم از ضرر و ضرورت و تزاحم است. از لابلای کلمات ایشان فهمیده می‌‌شود که می‌‌گویند کذب جایز است عند الضرورة، مرادشان این است که یا ضرورت عرفیه باشد که عرف بگوید ناچارم، نمی‌توانم دروغ نگویم که دلیل جوازش رفع ما اضطروا الیه است یا برای دفع ضرر از خودش یا از مؤمن آخر که روایاتی داریم که أمرّ بالعشّار، آن کسی که عشر می‌‌گرفت، ‌اگر مالی همراهم بود عشر آن را می‌‌گرفت، ‌حالا یا به عنوان زکات یا به عنوان مالیات، ‌سؤال می‌‌کند که من اگر قسم دروغ بخورم که من چیزی همراهم نیست دیگه نمی‌گردد، حضرت فرمود (در روایات این هست، به حسب نقل روایات که بعدا می‌‌خوانیم) دروغ بگو و قسم دروغ بخور فانه احلی من الزبد، ‌از سرشیر هم شیرین‌تر هست. بعد می‌‌گوید که برای رفیقم هم می‌‌توانم همین کار را بکنم؟ حضرت فرمود اشکال ندارد، یک قسم دروغ هم بخاطر رفاقت بخور. این‌که ضرورت نیست، دفع ضرر از خودش یا از مؤمن دیگر است.

گاهی باب تزاحم است. تزاحم می‌‌شود بین دروغ و یک حرام دیگر. اگر آن حرام دیگر تزاحم پیدا کرد با دروغ، ‌مرجحات باب تزاحم را حساب کنند مساوی بودند جایز می‌‌شود کذب. آن حرام دیگر اشد حرمة بود، ‌متعین می‌‌شود کذب.

یک فرض هم مورد حرج هست. گاهی اگر دروغ نگوید مشقت شدیده دارد بر او. در یک شرائطی گیر کرده، حالا رفته فرض کنید ازدواج موقت کرده، ‌خانمش شک کرده، می‌‌گوید قسم بخور که من زن نگرفتم، حالا گاهی از باب ضرورت جایز می‌‌شود، ‌گاهی از باب دفع ضرر، گاهی از باب حرج. می‌‌گوید زندگیم را سیاه می‌‌کند اگر من قسم دروغ نخورم.

در موارد ضرورت عرفیه، عقل حکم به جواز کذب نمی‌کند چون در این موارد، اختیار سلب نمی‌شود. علاوه بر این‌که خلاف امتنان در حدیث رفع هم هست

مرحوم شیخ انصاری بطور کلی گفته دلیل بر جواز کذب در موارد ضرورت‌، عقل و اجماع و کتاب و سنت است. و این خیلی عجیب است. اگر حتی مقصود مرحوم شیخ از ضرورت همان ضرورت به معنای اخص بود که با رفع ما اضطروا الیه می‌‌خواهیم حلال کنیم، او هم بود باز دلیل عقل نبود. گاهی انسان اگر دروغ نگوید کشته می‌‌شود، ‌اینجا بعید نیست عقل مجوز کذب را صادر کند اما ضرورت‌های عرفیه که عرف می‌‌گوید ناچارم، مثل ضرورت اکل میته چه جور عرف می‌‌گوید ناچارم قرآن می‌‌گوید جایز است، آن‌جور ضرورت را شرع باید بگوید یا عقلاء بگویند جایز است شرع هم امضاء کند، عقل چه کاره است بگوید جایز است؟ عقل اصلا حکم نمی‌کند. عقل بگوید شارع به تو گفت کذب حرام است، ‌فرض این است که شارع گفته کذب حرام است، عقل بگوید تو ناچاری دروغ بگویی، من بگویم دروغ بگو؟ آقای عقل! این ناچاری ناچاری عرفی است نه ناچاری تکوینی که مسلوب الاختیار بکند من را. عقل چطور حکم می‌‌کند؟ و الا رفع عن امتی امتنان معنا ندارد. رفع عن امتی ما اضطروا الیه یعنی ما می‌‌توانستیم رفع نکنیم حکم را در مورد اضطرار ولی امتنان بر امت من گذاشته شد این حکم رفع شد.

[سؤال: ... جواب:] در تزاحم بله، در تزاحم اهم و مهم است و حکم عقل است. نه، ‌ضرورت‌های عرفیه را عرض کردم.

اجماع هم که دلیل تعبدی نیست، ‌مستند به کتاب و سنت است. پس باید برویم سراغ کتاب و سنت.

[سؤال: ... جواب:] ضرورت‌های عرفیه. ببینید! حرج یک مشقت شدیده زاید بر متعارف است. یک مقدار که سختی خیلی زیاد شد عرف می‌‌گوید نمی‌توانم. اگر به شما بگویند آب وضوء باید تهیه کنی، این‌که بخواهی دو سه فرسخ پیاده بروی، ‌آب وضوء تهیه کنی، این حرج است اما اگر بگویند یک چاه در یک زمین سخت، ‌بیست متر چاه بکن تا به آب برسی، می‌‌گویی نمی‌توانم، اصلا نمی‌گویی خیلی برایم سخت است، می‌‌گویی نمی‌توانم. چون خیلی اوج گرفت شد مشقت، ‌به حدی رسید که عرف می‌‌گوید نمی‌توانم. لایکلف الله الا وسعها، رفع ما لایطیقون، برای همین موارد است. منتها رفع ما لایطیقون معمولا در واجبات بعید نیست بکار برود، واجباتی که طاقت انجامش را ندارید رفع شده. رفع ما اضطروا الیه در محرمات بکار می‌‌رود که تحریمی که مورد اضطرار است شما مرتکب بشوید رفع شده است از شما.

ما برای بررسی کتاب و سنت راجع به این مسوغ سوم کذب بهتر است که هر چهار فرض را بحث کنیم: حرج، ‌ضرر، تزاحم، ‌ضرورت عرفیه.

جواز کذب در موارد حرج

حرج مساوق با عجز عرفی نیست

راجع به حرج که عرض کردیم مساوق با عدم قدرت عرفیه نیست. در منتقی الاصول در جلد 4 انتهاء بحث انسداد اشتباه شده، ‌حرج را به معنای عجز عرفی معنا کردند. نه، ‌حرج به معنای عجز عرفی نیست. جالب این است که حرج را به معنای عجز عرفی گرفتند بعد گفتند ما دلیل نداریم بر این‌که حرج رفع کند تکالیف را (چون در ادله نفی حرج مناقشه می‌‌کنند). خب اگر حرج یعنی عجز عرفی، دیگه لایکلف الله نفسا الا وسعها که مشکل ندارد که. اگر حرج به معنای عجز عرفی نبود، ‌مشقت شدیده بود، خب می‌‌گویید در دلیلش ما مناقشه می‌‌کنیم، ‌در آیات و روایات ایشان مناقشه می‌‌کند اما اگر حرج به معنای عجز عرفی باشد دیگه مناقشه ندارد، خب لایکلف الله نفسا الا وسعها.

[پس] حرج مساوق با عجز عرفی و ضرورت عرفیه نیست [بلکه] مشقت شدیده‌ای [است] که لایتحمله العقلاء عادة.

مرحوم امام: حرج یعنی مطلق مشقتی که زاید بر مشقت اصل امتثال تکلیف است. روایت و لغت هم دال بر همین بیان است

امام یک تعبیری دارند راجع به حرج می‌‌گویند حرج مطلق مشقت است چون لغت معنا کرده الحرج هو العسر، هو الضیق، ‌حرج یعنی تنگی. نگفتند الضیق الذی لایتحمل. کجا گفتند الحرج هو الضیق الذی لایتحمل؟ صحاح، ‌قاموس گفتند الحرج هو الضیق. المنجد گفته حرج الشیء أی ضاق. نهایه ابن اثیر می‌‌گوید الحرج هو الضیق. در صحیحه زراره دارد ما یرید الله لیجعل علیکم فی الدین من حرج و الحرج الضیق. دیگه صحیحه زراره دارد می‌‌گوید الحرج الضیق. در قرب الأسناد هم معتبره مسعدة بن زیاد از امام صادق علیه السلام نقل می‌‌کند ما جعل علیکم فی الدین من حرج، بعد دارد یقول من ضیق. موثقه ابن بصیر هم دارد ان الدین لیس بمضیّق فان الله یقول ما جعل علیکم فی الدین من حرج. و لذا امام فرموده اصلا حرج یعنی ضیق، ‌سختی. کجا گفتند سختی که عادتا قابل تحمل نیست؟ این را از خودتان درآوردید.

[البته] انصراف دارد سختی به سختی زاید بر اصل امتثال تکلیف. خب روزه یک سختی دارد برای نوع مردم، لاحرج که او را نمی‌خواهد رفع کند. آن سختی زاید بر مقدار متعارف از امر به امتثال صوم، ‌او می‌‌شود حرج. مثلا در جواب سلام، ‌جواب سلام چقدر سختی دارد؟ او می‌‌گوید سلام علیکم شما می‌‌گویید علیکم السلام‌، چقدر سختی دارد؟ ولی گاهی طرف به شما بدی کرده، می‌‌گویی خدایا! من خیلی باید مبارزه با نفس اماره بکنم تا جواب سلام این آقا را بدهم. آقایان گفتند که اگر واقعا به حد حرج می‌‌رسد، ‌یعنی می‌‌شود به لاحرج تمسک کرد برای این‌که جواب سلام او واجب نباشد. اما می‌‌گویند حرج و مشقتی که عادتا قابل تحمل نیست. امام می‌‌فرماید نه، همین مقدار سختی مازاد بر اصل سختی سلام را جواب دادن، جواب سلام را دادن چقدر سختی دارد، ‌مازاد بر او اگر سختی بیشتری بود او می‌‌شود حرج. جواب سلام خیلی سختیش کم است، حالا اگر یک جا بیشتر از این مقدار سختی داشت می‌‌شود حرج. پس حرج می‌‌شود العسر و الضیق الزاید عن اصل الامتثال.

اشکال: سختی باید زاید بر مقدار معتدبه متعارف باشد. و مقدار معتدبه یعنی آن سختی که نوعا مردم در راه تحصیل غرض‌های لزومی‌شان تحمل نمی‌کنند

انصافا این فرمایش ایشان عرفی نیست. درست است ما قبول داریم، ‌تعبیر المشقة التی لاتتحمل عادة تعبیر واضحی نیست، باید این را توضیح داد. اما این‌که ایشان فرموند سختی زاید بر اصل امتثال تکلیف، خب چه مقدار زاید باشد؟‌ زاید به مقدار معتدّبه. این یک مطلب. نه زاید که آقا! همه روزه می‌‌گیرند در تابستان، ‌سخت است، به اندازه ده درجه سخت است، برای من به اندازه دوازده درجه سخت است، چون فرض کنید این آقا خیلی علاقه دارد به غذا خوردن، خلاصه عذاب الیم است به او بگویند غذا نخور. بیش از حد متعارف سخت است، این‌که نمی‌شود که. این‌که امام فرموند سختی زاید بر امتثال اصل تکلیف، خب سختی زاید بر مقدار امتثال اصل تکلیف به چه مقدار؟ باید به مقدار معتدبه باشد. مقدار معتدبه یعنی آن سختی که نوعا مردم در راه تحصیل غرض‌های لزومی‌شان تحمل نمی‌کنند. غرض‌های غیر لزومی که مردم اصلا یک کمی سختی می‌‌بیند می‌‌گوید ولش کن. می‌‌خواهد برد شب‌نشینی، ‌یک مقدار باران می‌آید می‌‌گوید ولش کن. نه، ‌اغراض لزومیه، می‌‌خواهد برای فرزندش دارو بخرد، غرض لزومی است، این سختی‌ای که به حدی برسد که نوع مردم برای تحصیل اغراض لزومیه‌شان تحمل نمی‌کنند. ظاهرا حرج این است.

قول لغویین حجت نیست بلکه تقریب به ذهن است

لغویین هم که گفتند الحرج هو الضیق، ‌قول لغویین که حجت نیست. این‌ها دارند تقریب به ذهن می‌‌کنند مثل سعدانه نبتٌ.

روایات مقید به قرینه لبیه است که مراد از حرج مطلق سختی نیست

خب روایت هم که می‌‌گوید الحرج الضیق، ‌قرینه لبیه هست، ‌مطلق ضیق؟ مطلق سختی؟ قرآن‌ که می‌‌گوید ما یرید الله بکم الیسر و لایرید بکم العسر، می‌‌خواهد آسان بر شما گرفته بشود، نمی‌خواهد سخت بر شما گرفته بشود، ‌مطلق سختی؟ این قرینه لبیه دارد که مطلق سختی را که نمی‌گوید که. این روایت هم که می‌‌گوید الحرج الضیق قرینه لبیه دارد، مطلق ضیق را که نمی‌گوید، سختی معتدبه [را می‌‌گوید]. سختی معتدبه چیه؟ سختی‌ی که عقلاء برای تحصیل اغراض لزومیه متعارف‌شان متحمل آن سختی نمی‌شوند.

[سؤال: ... جواب:] یکی به شما سلام می‌‌کند برای شما یک مقدار سخت است جوابش را بدهید، اختلاف مشرب با شما دارد، جواب سلامش بدهید یا خودتان دوست ندارید یا بعضی‌ها انتزاع‌های بدی می‌‌کنند، ‌بگویید برایم سخت است جواب نمی‌دهم، ‌این اصلا خلاف مرتکز متشرعه نیست؟ سختی هم زاید بر مقدار اصل واجب است. اصل واجب که رد سلام است که اصلا سختی ندارد که. ... ضیق است، ‌در تنگنا قرار می‌‌گیرد دیگه. این‌هایی که می‌‌روند خارج، این سفراء نوعا سؤال می‌‌کنند، می‌‌رود خارج، زن می‌آید دستش را می‌‌آورد جلو، خب این دستش رو جلو نیاورد سختی است دیگه. ... نه، اصل تکلیف نیست که. شما الان با دخترخاله‌تان حرام است دست بدهید اگر دست ندهید حرجی است؟ کجا اصل تکلیف است. مگه همه سفیرند؟ مگه همه می‌‌روند اروپا و آسیا میانه و آسیای دور؟ ... ایشان می‌‌گویند اصل حرمت مصافحه با اجنبیه، ‌نوعش حرجی است. این‌طور نیست که. ‌هر سختی إما جزما او احتمالا نمی‌شود گفت حرجی است. بحث کردیم این‌ها قرینه لبیه دارد. قرینه عرفیه ارتکازیه.

[سؤال: ... جواب:] آقا! قرینه متصله است. مگه قرینه منفصله است که تمسک کنید به مازاد بر قدرمتیقن از اطلاقات. قرینه متصله است. انصراف دارد حرج و لااقل احتمال انصرافش هست به آن سختی معتدبه، نه صرف سختی مازاد بر اصل امتثال تکلیف. و الا عرض کردم امتثال تکلیف به این‌که لاتصافح الاجنبیة چقدر سخت است؟ اصلا سخت نیست ولی خب گاهی سخت می‌‌شود. آن زن غیر مسلمان دستش را دراز کرده، خب بگوییم مطلقا جایز است چون بالاخره بر ما سخت است و لو ضیق نفسانی بر ما دارد، لازم نیست که ضیق خارجی باشد که ما را تحویل نگیرند، ‌نه، همین که ما احساس رنجش می‌‌کنیم از این‌که چرا این‌جور شد، رنج می‌‌بریم، ضیق نفسی، ‌بگوییم حلال می‌‌شود؟ پس حرج مطلق ضیق نیست.

[سؤال: ... جواب:] وضوء گرفتن با آب سرد کی می‌‌گوید واجب نیست مگر این‌که خوف ضرر داشته باشی. اگر خوف ضرر نداشته باشی، وضوء گرفتن با آب سرد در زمستان سخت است، ‌سختیش هم مازاد بر اصل وضوء است، بگوییم وجوب وضوء برداشته می‌‌شود؟ چه سختی؟ چقدر سختی دارد؟‌ خب آدم آب سرد می‌‌زند به صورتش، یک مقدار احساس سرما می‌‌کند، ‌بعد از چند دقیقه می‌آید داخل کنار بخاری همچین گرم می‌‌شود. ... غسل به آب سرد هم اگر خوف ضرر است، ‌لاضرر و دلیل خاص در باب وضوء و غسل که خوف ضرر وجوب را بر می‌‌دارد. اگر واقعا نه، در حد ضیق است و سختی است نه سختی که لایتحمله العقلاء عادة فی تحصیل اغرضهم اللزومیة المتعارفة، به چه دلیل بیاییم بگوییم لاحرج این را بر می‌‌دارد؟ یک مقدار سخت است دیگه. مگه خدا و دین خدا همه‌اش باید آسان بگیرد؟ ... حج یک مقدار سختی دارد ولی حالا برای من یک مقدار سختیش بیشتر شد، مردم که حج می‌‌روند از قبل ثبت‌نام کردند می‌‌روند حج ولی من چون ثبت‌نام نکردم باید بروم این طرف، ‌آن طرف دنبال فیش، بگردم فیش آزاد پیدا کنم، بحث آن هزینه‌اش نیست، ‌هزینه‌اش مشکل ندارد فرض کنید، سختی تهیه فیش، ‌بگوییم سختی مازاد بر متعارف است، ‌دیگه وجوب حج برداشته می‌‌شود؟ در راه اغراض لزومیه‌تان ‌که در زندگی هم شما همین‌جور برخورد می‌‌کنید؟‌ یک مقدار سخت شد ول می‌‌کنید؟

[سؤال: ... جواب:] این موضوع نیست، ‌مفهوم است. مفهوم حرج را ما بحث می‌‌کنیم. موضوع، تشخیصش با مکلف است، اما مفهوم حرج ما می‌‌گوییم قدرمتیقن آن ضیق و سختی است که معتدبه باشد و معتدبه هم قدرمتیقنش این است که لایتحمله العقلاء در راه انجام و تحصیل اغراض لزومیه خودشان.

پس ما جعل علیکم فی الدین من حرج دلیل شد بر نفی حکم حرجی. می‌‌خواهیم ببینیم حرمت کذب اگر حرجی شد، ‌مثل همان مثالی که ازدواج موقت کرده، ‌شب دیر آمد، ‌خانمش گفت کجا بودی؟ اگر راستش را بگوید یا بگوید حالا یک جایی بودم، نمی‌شود یا باید بگوید جلسه داشتم یا باید بگوید جمکران بودم.

آقای زنجانی فرمودند اگر حرجی است کذب، حرج محرمات را رفع نمی‌کند، حرج فقط واجبات را رفع می‌‌کند. آقای خوانساری هم ظاهر کلام‌شان در جامع المدارک همین است که لاحرج فقط واجبات را بر می‌‌دارد. بعض از اعلام تلامذه مرحوم آقای صدر هم گفتند آقای صدر هم نظرش همین بود، خود این شاگرد بزرگوار هم نظرشان همین بود که لاحرج محرمات را بر نمی‌دارد.

چرا؟ دو بیان می‌‌شود گفت بر این‌که لاحرج محرمات را مثل کذب محرم را حلال نمی‌کند. و لذا آقای زنجانی می‌‌گویند باید به حد ضرورت برسد تا حرمت کذب برداشته بشود، ‌حد حرج رافع حرمت کذب نیست. دو بیان می‌‌شود ذکر کرد:

بیان اول بر این‌که لاحرج، اساسا ناظر به محرمات نیست: مفاد "ما جعل علیکم من حرج" برداشتن از ذمه است و در محرمات، تحریم است نه گذاشتن حرام بر ذمه

بیان اول یک بیان فنی است، ‌گفته می‌‌شود ما جعل علیکم من حرج، ‌یعنی در ذمه شما سختی را نگذاشت، یعنی کار سخت را بر ذمه شما ما نگذاشتیم. در محرمات که حرام را بر ذمه ما نمی‌گذارند؛ در محرمات ممنوع می‌‌کنند ما را از حرام.

[سؤال: ... جواب:] حرج که اسم حکم نیست، حرج اسم آن فعل است یا نتیجه فعل است. خود الزام که حرج نیست، ما جعل علیکم فی الدین من حرج یعنی ما جعل علیکم فی الدین من وضوء حرجی‌، ما جعل علیکم فی الدین من غسل حرجی. حرج یعنی کار سخت یا آن سختی که نتیجه کار سخت است. نفی جعل حرج در ذمه معنایش این است که روزه حرجی را ما جعل بر ذمه شما نکردیم اما محرمات که جعل بر ذمه نمی‌شود، محرمات را می‌‌گوید حرمت علیکم، ‌شما ممنوعید از این کار نه این‌که بر ذمه شما گذاشتم ترک دروغ را. ترک دروغ را که بر ذمه نمی‌گذارند، می‌‌گویند اجتنبوا. ... بحث این است که حرج منطبق بر چیست. حرج یا اسم است برای آن فعل یا نتیجة الفعل. حرج یا اسم وضوء حرجی است یا نتیجه وضوء حرجی آن سختی که بعدش احساس می‌‌کنید هست. یا وضوء حرج است یا به نظر ما نه، اصلا وضوء هم حرج نیست، ‌وضوء سبب حرج است، آن سختی که بعدش برای شما عارض می‌‌شود، ‌مدام می‌‌لرزید، مدام می‌‌لرزید، متضرر نشدید، نه، صبح سرحال می‌‌روید سر کار، ولی از شب تا غسل بخاطر آن غسل با آب سرد مدام لرزیدید. خب این لرزش حرج و سختی است. خدا او را بر دوش شما نگذاشت یعنی واجب نکرد بر شما کاری را که به آنجا منتهی بشود اما در محرمات که بر دوش نمی‌گذارند حرج را.

این تقریب که شاید تقریب آقای صدر همین باشد چون ما این‌جور در ذهن‌مان می‌‌آمد، ‌تایید کردند شاگردان ایشان این تقریب را، اگر این تقریب باشد دو جواب دارد:

جواب اول: در روایات،‌ لاحرج بر محرمات تطبیق شده

جواب اول این است که ما بر فرض از ما جعل علیکم فی الدین من حرج این را نفهمیدیم، ‌روایت داریم، روایت صحیحه داریم، صحیحه هیثم بن عروه تمیمی: سأل رجل اباعبدالله علیه السلام عن المحرم یرید اسباغ الوضوء فتسقط من لحیته الشعرة او الشعرتان، محرم حرام است کاری بکند که مویش کنده بشود، می‌‌گوید محرم می‌‌خواهد اسباغ وضوء بکند، ‌از ریشش یک یا دو مو کنده می‌‌شود، حضرت فرمود لیس بشیء ما جعل علیکم فی الدین من حرج، اشکال ندارد. حرجی است بخواهند بگویند این مقدار هم حرام است، حالا عمدا مو می‌‌کنی حرام است اما داری اسباغ وضوء می‌‌کنی که عادت داری یا بالاخره مقدمه علمیه است، بیایند هم اسباغ وضوء را ترغیب کنند یا به نحو احتیاط یا به نحو استحباب، از آن طرف هم بگویند مواظب باش مویت کنده نشود، خب این سخت است. ما جعل علیکم فی الدین من حرج.

[سؤال: ... جواب:] لیس بشیء‌ یعنی وضوء لیس بشیء؟! لیس بشیء یعنی آن سقوط شعر لیس بشیء، مهم نیست. سقوط شعر مهم نیست چون نهی از اسقاط شعر به این نحو حرجی است.

خب روایت این را تطبیق کرد بر محرم. بالاخره روایت و لو اگر ما بودیم شک می‌‌کردیم در تطبیق، امام تطبیق فرمود طبق این نقل. این‌که بیایند در حال احرام این جایی که اغراض عقلائی هست، مثلا لنگ را سفت می‌‌بندیم مو کنده می‌‌شود، ‌بگویند لنگ را سفت نبندی، می‌‌روی برای تجدید وضوء، می‌‌خواهی تطهیر بکنی، به شما می‌‌گویند مواظب باش موهای بدنت کنده نشود، صبح تا شب مواظب باش مواظب باش، بابا خسته شدیم. خب این حرج است دیگه. و لااقل این است که امام این را مصداق حرج دانست در این روایت.

[سؤال: ... جواب:] نگفت لیس علیه شیء، ‌گفت لیس بشیء. لیس بشیء یعنی مهم نیست. ببینید! اگر یک کسی بگوید که مثلا من از روی جهل به حکم (یا از روی علم و عمد ‌بعضی از محرمات احرام کفاره ندارد) فلان کار حرام را کردم در محرمات احرام، امام بخواهند بگویند کفاره ندارد بگویند لیس بشیء، این خلاف ظاهر است، لیس بشیء یعنی مهم نیست، اگر حرام است چطور مهم نیست؟ آن وقت باید بگویند لیس علیه کفارة. اینجا دارد می‌‌گوید لیس بشیء یعنی مهم نیست. و کفاره هم حرجی نیست، کفاره اسقاط شعر یک کف گندم است، مد من الطعام‌، حرجی نیست که. آنی که حرج است حرمت اسقاط شعر است.

جواب دوم: همانگونه که گاهی مشقت نتیجه واجب است، گاهی هم نتیجه ترک حرام است

ثانیا: ما جعل علیکم فی الدین من حرج چرا شامل محرمات نشود؟ حرج یعنی مشقت. گاهی وضوء منشأ مشقت است، گاهی ترک دروغ منشأ مشقت است. خدا بر شما آن مشقت را نگذاشت، ‌ما نمی‌گوییم مشقت عین واجب است، ‌مشقت نتیجة‌ الواجب است. خب این مشقت می‌‌تواند نتیجة ترک الحرام هم باشد. خدا بر دوش شما سختی نگذاشته، بر شما سختی قرار نداده، خب اگر می‌‌گفت توضأ بالماء البارد فی الشتاء، بر شما سختی قرار داده بود چون با این وضوء به سختی می‌‌افتید. اگر می‌‌گفت اجتنب عن الکذب فی حال الحرج، این هم بر شما سختی قرار داده چون گفته دروغ را ترک کن، ‌این منشأ می‌‌شود با ترک دروغ شما به سختی بیفتی. نمی‌خواهیم ما حرج را بر خود تحریم حرام منطبق کنیم تا بگویید در تحریم حرام جعل علی الذمة نمی‌شود حرام بلکه تحریم می‌‌شود، نه، حرج آن نتیجه است، یعنی با ترک حرام شما به مشقت می‌‌رسید. خدا نمی‌خواهد با ترک حرام شما دچار مشقت بشوید، مشقت را بر دوش شما نگذاشته، ‌مشقتی که ناشی باشد یا از فعل واجب یا از ترک حرام.

[سؤال: ... جواب:] آخه مشقت در واجب هم که بر عهده ما گذاشته نشده، واجب بر عهده ما گذاشته شده. در واجب هم واجب حرج نیست، واجب سبب حرج است. فرق واجب و حرام این است که واجب را بر ذمه می‌‌گذارند اما حرجی که مسبب از واجب است که بر ذمه گذاشته نمی‌شود. پس از این جهت فرقی نیست بین واجب و حرام. همان‌طوری که در واجب خود حرج بر ذمه گذاشته نمی‌شود، فعلی که سبب حرج است به ذمه گذاشته می‌‌شود ولی در عین حال گفتند ما جعل علیکم فی الدین من حرج، ‌در حرام هم ترک حرام سبب مشقت است عرفا. من چرا صبح و شبم سیاه شد، بخاطر این‌که گفتید دروغ نگو، ‌راستش را گفتیم مدت‌ها در خانه دعوا است. این می‌‌شود دیگه. ... سبب که در واجب هم مصداق حرج نیست. می‌‌گوید حرج بر ذمه شما قرار داده نشد چه سبب فعل واجب باشد چه سببش اجتناب از حرام باشد.

[سؤال: ... جواب:] انما جعل السبت، باید آنجا بگوییم وجوب اجتناب و الا شنبه را که بر آن‌ها قرار ندادیم، ‌وجوب اجتناب از صید [منظور است]. ... آنجا استعمال کنایی است دیگه، شنبه را که بر آن‌ها قرار ندادند. آنجا استعمال کنایی است یعنی اجتناب از صید را بر آن‌ها قرار دادیم.

بیان دوم (آقای زنجانی): اجتناب از محرمات عادتا حرجی است

اما بیان دوم: بیان دوم بیان آقای زنجانی است. می‌‌گویند اجتناب از محرمات عادتا حرجی است، اصلا اگر ممکن باشد، مرحوم آشیخ که فرمود عالم شدن چه مشکل، آدم شدن محال است. آن بیان معروف که عالم شدن چه آسان، آدم شدن چه مشکل، ایشان می‌‌فرمود عالم شدن چه مشکل آدم شدن محال است. حالا محال نیست ولی سخت است، خداییش سخت است. جوان! چشم‌چرانی نکن! استمناء نکن!، بازاری!‌ دروغ نگو!، شوهر! عصبانی شدی به همسرت توهین نکن!، پدر! دست روی فرزندت بلند نکن، جایز نیست، ‌برای چی می‌‌زنیش‌؟ حرام است، ‌عصبانی هستی از شخصی غیبت نکن! مدام نکن نکن نکن، ‌خب اصلا خیلی سخت است. علت این‌که می‌‌بینید ما راحت زندگی می‌‌کنیم ظاهرا خیلی مقید نیستیم و الا آدم مقید واقعا سخت است. این همه محرمات را اجتناب بکند. عصبانی می‌‌شود سکوت کند، تندی نکند، ‌رانندگی می‌‌کند، ‌حالا یک کسی اشتباه کرد از کنارش نامناسب رد شد، ‌داد می‌‌زند‌ای فلان، ‌مثلا یک تعبیر توهین‌آمیز بکار می‌‌برد، این حرام است. همه این‌ها را مراعات کنیم سخت است دیگه. نهی از منکر کردن در جایی که واجب است، ‌ملتزم باشیم که نهی از منکر بکنی، ‌التزام، ‌حالا یک جا همین‌جوری از باب تفنن یک نهی از منکری می‌‌کند در عمرش یک بار، او نه، ‌ملتزم باشی به نهی از منکر، ملتزم باشی به ترک غیبت، ‌ملتزم باشی به صله رحم، (قطع رحم حرام است)، التزام به اجتناب از محرمات حرجی است، ‌اسلام آمده بگوید اجتناب نکن از محرمات؟ این قرینه لبیه است که نظر دارد به واجبات.

این بیانی است که آقای زنجانی بکار بردند، ‌ببینیم این بیان درست است یا نه، ان شاء الله هفته آینده.